

پژوهشنامه تمدن ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۷

اقتصاد شهری غزنه در دوره حکومت غوریان (۵۶۹ تا ۶۱۲ ه.ق)

رضا دریکوندی^۱

صالح پرگاری^۲

چکیده

در دوره حاکمیت غزنویان بر غزنه (۳۵۱-۵۶۹ ق) این شهر از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار بود. مداخلات و تهاجماتی که در اواخر عصر غزنوی بدان شده بود موجب شد که غزنه به عنوان شهری جنگ‌زده با بنیان‌های اقتصادی ضعیف به قلمرو غوریان ضمیمه شود. با این حال در دوره غوریان نیز در بسیاری از مؤلفه‌ها همچنان به حیات اقتصادی خود ادامه داد. در نوشتار حاضر تلاش شده است تا با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی مبتنی بر متون کتابخانه‌ای وضعیت اقتصادی غزنه در دوره غوریان تبیین شود. یافته‌ها حاکی از این واقعیت است که اگرچه غزنه به عنوان شهری با پایه‌های اقتصادی ضعیف به قلمرو غوریان ضمیمه شد، حاکمیت کوتاه‌مدت این دودمان بر غزنه که توأم با منازعات سیاسی - نظامی داخلی و خارجی بود، به همراه ذهنیت منفی سلاطین غوری نسبت به غزنه، این شهر نه تنها نتوانست رونق گذشته‌اش را بازیابد، بلکه در اکثر مؤلفه‌های اقتصادی پسرفت بیشتری نیز کرد.

واژه‌های کلیدی: غزنه، اقتصاد، غوریان، غنائم هند، تجارت.

^۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) derikvandyreza@gmail.com

^۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران. pargarisaleh@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷-۳-۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷-۱۲-۱۳

***The Study of Civil Economy of Ghazni during Ghurid Dynasty
(From 569 to 612 A.H)***

Abstract

Ghazni had a good economic position during the conquest of Ghaznavid dynasty on this city (351-569 A.H). The Interventions and the aggressions which were imposed to this region at the late period of Ghaznavid dynasty weakened the economic bases of Ghazni before attachment to Ghurid dynasty as a war-torn city. However, much of the economic factors continued to work during Ghurid dynasty conquest on this city. This research attempts to explain the economic condition of Ghazni during Ghurid dynasty conquest on this region which is based on library's resource with descriptive-analytic method. The findings show that the economic condition could not return to its previous boom, so it is regressed during short-term domination of Ghurid since Ghazni had poor economic condition before attachment to that dynasty and there were military and political conflicts as well as negative view of Ghurid rulers about this city.

Key Words: Ghazni, Economy, Ghurid, India Trophies, Trade

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

از زمان پیدایش نخستین شهرها تاکنون پیشرفت و انحطاط تمدن‌ها رابطه نزدیکی با پیشرفت و زوال شهرها داشته است. اگرچه شهر دستاورد جمعی انسان و مناسبات ناشی از آن بود و از این رو نسبت به حیات جمعی مقوله‌ای ثانوی محسوب می‌شود، اما بر همگان آشکار است که شهر در پیدایش روند تکاملی تمدن انسانی نقش بسیار مهمی داشته است. پیدایش شهرها در مرحله نخست حاصل استقرار نسبی انسان در یک قلمرو، افزایش جمعیت در درون آن قلمرو، تجربه-اندوزی انسان‌ها، تنوع یافتن فعالیت‌های وی و تخصصی کردن آن‌ها، روابط متقابل با سکونت-گاه‌های دیگر و سایر ملاحظات اقلیمی و تاریخی است (رضوی، ۱۳۸۸: ۲). یکی از ویژگی‌های مهم تمدن اسلامی رونق حیات شهری بود.

غزنه از جمله شهرهایی بود که علیرغم سابقه کهن خود، در نیمه دوم سده چهارم هجری یعنی از زمانی که توسط البتگین و جانشینانش به عنوان مقر حکومتی برگزیده شد جایگاه برجسته‌ای در تاریخ پیدا کرد. در واقع بزرگ‌ترین امتیاز غزنه تشکیل سلسله قدرتمند ترک غزنوی بود که موجب تبدیل این شهر به یکی از بزرگ‌ترین پایتخت‌های جهان اسلام شد. تمرکز قدرت در این شهر به وسیله ترکان مسلمان غزنوی و همچنین ثروتی که سلاطین ترک غزنه از هند به دست می‌آوردند نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشرفت این شهر داشت (گراوند، جعفری و رسولی، ۱۳۹۴: ۱۳۲). در دوره حاکمیت دودمان غزنوی بر این شهر، غزنه در اکثر مؤلفه‌ها از جمله اقتصاد پیشرفت چشمگیری نمود. به دنبال ضعف غزنویان و تجزیه قلمرو آن‌ها غزنه در سال ۵۶۹ ق به‌طور قطع ضمیمه قلمرو غوریان شد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۵۸). انضمام غزنه به قلمرو غوریان در شرایطی صورت گرفت که تا پیش از آن و در اواخر حاکمیت خاندان غزنوی بر این شهر تهاجمات مکرری از جانب سلجوقیان، غوریان و غزان به غزنه انجام شده بود. بنابراین غوریان در شرایطی بر این شهر مسلط شدند که غزنه به‌عنوان شهری جنگ‌زده و نیمه‌ویران شکوه سابق خود

را از دست داده بود و حیات اقتصاد آن در اکثر مؤلفه‌ها رو به افول نهاده بود (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۸۴؛ بناکتی، ۱۳۶۸: ۲۲۹؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۶۰۳/۲ و ۴۰۰؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۴۳/۱ - ۳۴۵). در عهد حاکمیت غوریان بر غزنه (۵۶۹ - ۶۱۲ ق) این شهر از نظر اقتصادی روزگار خوشی را سپری نکرد. با این حال این امر به معنای رکود کامل فعالیت‌های اقتصادی غزنه در عهد غوریان نیست؛ زیرا در این دوره غزنه به لطف موقعیت جغرافیایی خود همچنان شاهد رفت و آمد تجار و بازرگانان بود و غنائم هند در اشکال مختلف به اقتصاد آن کمک می‌کرد. همچنین در بقیه مؤلفه‌های اقتصادی همچون کشاورزی و دامداری و اصناف و پیشه‌وران همچنان توانست به حیات اقتصادی خود ادامه دهد.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که وضعیت اقتصادی شهر غزنه در دوره حکومت غوریان چگونه بود؟ فرضیه‌ای که می‌توان در برابر این پرسش مطرح نمود بدین گونه است که شهر غزنه جدای از آنکه با بنیان‌های اقتصادی ضعیفی به قلمرو غوریان منضم شد بنا به دلایلی همچون درگیری‌های مکرر داخلی بین شاهزادگان و ممالیک غوری به همراه منازعات خارجی آن‌ها با حکومت‌های خوارزمشاهیان و قراختانیان، دوره کوتاه تسلط غوریان بر غزنه، به همراه دیدگاه منفی غوریان نسبت به این شهر نتوانست رونق سابق خود را بازیابد اما همچنان توانست در مؤلفه‌های زیادی به حیات اقتصادی خود ادامه دهد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در مقاله‌ای با عنوان «اهمیت تاریخی و ساختار اقتصادی غزنه در پرتو حیات سیاسی عصر غزنویان» (پاینده، غفرانی و قنوات، ۱۳۹۳) به اقتصاد این شهر در دوره غزنویان پرداخته شده است؛ اما تاکنون هیچ پژوهشگری اقتصاد غزنه در دوره غوریان را مورد بررسی قرار نداده است. برخی تک‌نگاری‌هایی نیز که درباره این سلسله نگاشته شده‌اند، «تاریخ غوریان» (فروغی ابری، ۱۳۹۰) هیچ گونه اشاره‌ای به وضعیت اقتصادی این شهر در دوره حاکمیت دودمان غوری بر آن

نداشته‌اند. با این حال در برخی پژوهش‌ها اشارات پراکنده‌ای به ساختار اقتصادی حکومت غوریان، سیاست‌های اقتصادی این دودمان و بعضاً اقتصاد غزنه در این دوره صورت گرفته است. در مقاله‌ای با عنوان «عوامل دیرپایی دوران حکومت غوریان» (خسروبیگی و جمشیدی، ۱۳۹۶) توان اقتصادی این حکومت در کنار سایر مؤلفه‌ها همچون توان دفاعی و تهاجمی آن‌ها به عنوان یکی از علل تداوم بلندمدت دودمان غوری معرفی شده و از ظرفیت‌های اقتصادی شهر غزنه به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در تقویت توان اقتصادی حکومت غوریان نام برده شده است. در پایان‌نامه «سیاست‌های نظامی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی غوریان در شرق ایران» (حسن‌زاده و صنعتگر) علاوه بر بررسی سیاست‌های غوریان در زمینه‌های سیاسی - نظامی و اجتماعی - فرهنگی نگاهی سطحی به سیاست‌های اقتصادی این خاندان در مؤلفه‌هایی همچون کشاورزی و تجارت نیز شده است. برخی تحقیقات دیگر نیز اگرچه به جنبه‌های دیگر حیات شهر غزنه پرداخته‌اند باین حال اشارات پراکنده‌ای به نقش موقعیت جغرافیایی غزنه در رونق اقتصادی آن داشته‌اند. در این زمینه می‌توان از مقاله «واکاوی اوضاع فرهنگی غزنه از قرن سوم تا قرن ششم ه.ق» (گراوند، جعفری و رسول‌پور) اشاره نمود. بنابراین پژوهش حاضر به دلیل آنکه وضعیت اقتصادی غزنه در دوره حکومت غوریان را به صورت تخصصی مورد واکاوی قرار داده دارای نوآوری است.

۱-۳- اهمیت ضرورت تحقیق

اکثر پژوهش‌هایی که درباره غزنه انجام گرفته مربوط به دوره حاکمیت دودمان غزنوی بر این شهر است. به عبارتی شکوه غزنه عصر غزنوی در مقایسه با افول آن در دوره غوریان موجب گشته تا بررسی وضعیت این شهر در دوره اخیر با استقبال چندانی از سوی پژوهشگران این حوزه مواجه نشود. علاوه بر این در معدود پژوهش‌هایی که درباره دودمان غوری انجام گرفته تا حدود زیادی وضعیت اقتصادی غزنه مورد غفلت قرار گرفته است. این امر به همراه اهمیت انجام

پژوهش‌های اقتصادی در حوزه مطالعات تاریخی ضرورت و اهمیت انجام پژوهش حاضر را دوچندان می‌کند.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- جغرافیای اقتصادی غزنه

شهرت شهر غزنه در اواخر قرن چهارم هجری و از زمانی شروع شد که پایتخت سلطان محمود شد. جغرافی‌نگاران مسلمان درباره موقعیت جغرافیایی غزنه نظر واحدی ندارند. برخی این شهر را در ذیل شهرهای سیستان (استخری، ۱۳۶۸: ۱۹۲؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۵۱؛ تاریخ سیستان، ۱۳۵۲: ۲۴)، بامیان (استخری، ۱۳۶۸: ۲۱۷ و ۱۹۲؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۸۱؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۷۲) و خراسان آورده‌اند (قبادیانی، ۱۳۵۶: ۱۵۱؛ حافظ ابرو، بی تا: ۵۹). عده‌ای دیگر غزنه را شهری مابین خراسان و هند دانسته‌اند (حموی، ۱۹۶۵: ج ۲ / ۷۹۸؛ رنجبر، ۱۳۶۳: ۱۹۹-۱۹۵؛ حدودالعالم، ۱۳۸۳: ۳۲۳؛ طوسی، ۱۳۴۵: ۲۵۲).

غزنه کهن در سمت شمال شرقی و جنوب شرقی و غربی شهرک حالیه غزنه در افغانستان واقع شده است (جیلانی جلالی، ۱۳۵۱: ۲۵) و از آن تنها بقایای نیمه‌ویران دو برج پیروزی و برخی قلعه و استحکامات مخروبه باقی مانده است (کلیفورد، ۱۳۸۶: ۲۷). شهر غزنه، کوچک اما همواره مورد توجه حاکمان بود. زیرا در منطقه جغرافیایی مناسبی قرار داشت. غزنه با قرار گرفتن میان دو مرکز مهم تجاری آن روزگار یعنی کابل - قندهار که بر اساس روایت ادیسی در نه منزل پیموده می‌شد (ادیسی، ۱۳۸۸: ۶۴) و واقع شدن در مسیر راه‌های تجاری و کاروان‌رو، از جنبه اقتصادی و تجاری مهم و مورد توجه بازرگانان و مردم دیگر نقاط بود. حضور آنان در این شهر سبب شناخت بیشتر غزنه در سایر نقاط می‌شد. این شهر مانند یک پل ارتباطی میان هند، چین و خراسان عمل می‌کرد و به‌عنوان یک بارانداز تجاری، رونق تجارت خارجی و شکوفایی اقتصادی داخلی را در بر داشت (پاینده، غفرانی و قنوت، ۱۳۹۳: ۱۳۲). غزنه به‌واسطه موقعیت

خود که بر سر راه کاروانیان هند واقع شده بود تا اندازه‌ای دارای اهمیت تجاری بود (بارتولد، ۱۳۸۶: ۱۹۸). به دلیل همین ویژگی‌ها بود که غزنه در کنار خراسان برای سلاطین غزنوی در درجه اول اهمیت قرار داشت و سایر نواحی قلمروشان فرع بر این دو منطقه بودند (بیهقی، ۱۳۸۳: ۵۱). البته این اهمیت در دوره بعد از تسلط و تثبیت حکومت غزنویان بر غزنه برای آن‌ها آشکار شد. در توضیح این ادعا باید اظهار نمود که استقرار البتگین در غزنه اتفاقی و بنابر یک ضرورت تاریخی بود، نه سنجش جایگاه اقتصادی و ارتباطی آن. البتگین که از سوی سپاهیان سامانی تحت تعقیب بود برای رهایی از آن شرایط بحرانی (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۳۰؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۳۵؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۶) قصد عبور از غزنه و رفتن به سرزمین هند را داشت، منتهی ممانعت لویک از این خواسته البتگین موجب ورود وی به نبردی ناخواسته شد که نتیجه آن شکست دادن لویک و تسلط بر غزنه بود (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۳۰ - ۳۱).

۲-۲- جایگاه ارتباطی و تجاری غزنه

موقعیت ارتباطی مناسب غزنه به دلیل واقع شدن بین هند و خراسان (حموی، ۱۹۶۵ م: ۷۹۸/۲؛ قزوینی، ۱۳۹۰: ۴۹۸) موجب شده بود تا غزنه در کنار کابل به انبارگاه مال‌التجاره هندوستان تبدیل گشته (بارتولد، ۱۳۸۶: ۱۰۸) و به‌عنوان انبار کالای ترانزیتی، خراسان و ماوراءالنهر را به هم متصل کند (باسورث، ۱۳۸۴: ۳۵/۱). در تأیید این موضوع ادیسی غزنه را شهری مهم با تجارت‌خانه‌های بسیار ذکر کرده که در آن‌ها کالاهای تجاری انبار می‌شد (ادیسی، ۱۳۸۸: ۶۱ و ۶۳). به‌طور کلی در سده‌های پنجم و ششم هجری که حکومت غوریان نیز در این محدوده زمانی قرار دارد؛ تجارت و بازرگانی رواج داشته است و در مسیرهای تجاری همچون جاده ابریشم اجناسی مانند ظروف سفالی، عطریات، مواد رنگرزی، ابریشم و کالاهای بسیار دیگری جابه‌جا می‌شده و حکومت‌های شرق جهان اسلام به دلیل منافع که بازرگانی برای قلمروشان داشت به امر تجارت توجه ویژه‌ای داشته و تجار را به این کار تشویق می‌کردند (king, 2011).

175). موقعیت مهم تجاری غزنه موجبات حضور بازرگانان از سرزمین‌های مختلف را در این شهر فراهم می‌آورد. ابن‌اثیر از حضور بازرگانانی از سرزمین شام و عراق و شهرهایی مثل مراغه در غزنه خبر داده است (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۱/۱۲۲ و ۸۲).

این مورخ زمانی که از خصوصیات اخلاقی سلطان غیاث‌الدین محمد صحبت می‌کند، می‌گوید که اگر شخصی غریبه در فیروزکوه فوت می‌کرد، سلطان از نهایت کرم و بزرگواری اموال شخص متوفی را به یکی از بازرگانانی که متعلق به شهر زادگاه شخص مذکور بود، می‌سپرد تا به دست خانواده‌اش برساند (همان: ۳۰/۲۸۳). این روایت بیانگر رفت‌وآمد بازرگانان از شهرهای مختلف به سراسر قلمرو غوریان است؛ که یقیناً شهر غزنه نیز به دلیل جایگاه و موقعیت ارتباطی مناسب آن جزو مناطق پرتردد تجار بوده است.

سیاست‌های مالیاتی سلاطین غوری نقش مهمی در رونق فعالیت‌های بازرگانی ایفا می‌کردند. به گونه‌ای که غیاث‌الدین محمد با لغو عوارض راهداری (همان: ۳۰/۲۸۴) تجار را به طمع کسب سود بیشتر به تجارت با قلمرو غوریان ترغیب می‌نمود. همچنین رسیدگی به شکایات بازرگانان خود عامل مهم دیگری در رغبت آن‌ها برای تجارت و سرمایه‌گذاری در قلمرو غوریان و از جمله شهر غزنه داشته است. ابن‌اثیر روایت می‌کند که یک بازرگان مراغه‌ای ده هزار دینار از یکی از مملوکان سلطان شهاب‌الدین طلبکار بود و سردار یادشده در یکی از نبردهای شهاب‌الدین کشته شد لذا زمانی که بازرگان مذکور نزد شهاب‌الدین شکایت برد، سلطان مقرر کرد که بازرگان به‌اندازه طلبش از تیول مملوک یادشده استفاده کند (همان: ۳۰/۸۲).

در این دوره تجارت برده از جمله مهم‌ترین سوداگری‌ها در قلمرو حکومت غوریان و سراسر فلات ایران محسوب می‌شد. میرخواند به‌صورت غیرمستقیم به تجارت برده در دوره غوریان اشاره می‌کند. وی می‌گوید آیبک مملوک سلطان شهاب‌الدین توسط بازرگانی از ترکستان به نیشابور آورده شد، سپس بازرگانی دیگری آیبک را از قاضی نیشابور خرید و در غزنه به شهاب‌الدین فروخت (میرخواند، ۱۳۷۵: ۷/۳۶۵۸). این روایت بیانگر خرید و فروش برده بین تجار

ترکستان، خراسان و غزنه است. میرخواند همچنین گزارش می‌کند که شهاب‌الدین دیگر مملوک خویش یعنی تاج‌الدین الدز را در سن کودکی خریداری کرده است (همان: ۷/۳۶۵۷). این روایات حاکی از رفت و آمد سوداگران برده به غزنه است؛ که علاوه بر خرید و فروش بردگان دیگر کالاها نیز خرید و فروش می‌شد. محمد طوسی در تأیید این سخن غلام را از جمله متاع‌های غزنه ذکر کرده است (طوسی، ۲۵۲: ۱۳۴۸). از جمله جاذبه‌هایی که باعث جلب توجه سوداگران برده به غزنه می‌شد بردگانی بود که غوریان در طی فتوحات خویش از هند به دست می‌آوردند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۰/۱۰۵ و ۱۰۹). با این حال آشفتگی‌های ناشی از قتل سلطان شهاب‌الدین که از سال ۶۰۲ ق ایجاد شده بود موجب گشت تا بازرگانان نگران مال‌التجاره‌های خود شوند (همان: ۳۱/۱۲۰-۱۲۲)؛ و انتظار می‌رود که تجار و بازرگانان به دلیل کاهش امنیت به مانند سابق به قلمرو غوریان رفت و آمد نداشته‌اند.

۲-۳- غنائم هند و کاربردهای آن در اقتصاد غزنه

غوریان با تصرف غزنه به درجه جدیدی برای دستیابی به ثروت رسیدند. تصرف این شهر راه را برای ورود آنان به سرزمین پهناور و ثروتمند هند گشود (خسرویگی و نوروزی، ۱۳۹۶: ۲۴۵). آنان به منظور کسب غنیمت، گسترش اسلام و براندازی بازماندگان غزنویان لاهور فتوحاتی در هند انجام دادند (فروغی ابری، ۱۳۹۰: ۶۷). در این بین کسب غنیمت از اهمیت بالایی در راهبرد حکومتی غوریان در حمله به هند برخوردار بود. به گونه‌ای که ابن‌اثیر با صراحت هدف فتوحات غوریان در هند را کسب غنیمت، گرفتن اسیر و گشودن شهرها ذکر می‌کند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۰/۱۰۵). در واقع هند منبع پایان‌ناپذیری از ثروت و برده بود (Bosworth, 1962: 51) که غوریان می‌توانستند در پوشش جهاد با غیرمسلمانان و براندازی مخالفان سیاسی خود در هند - غزنویان لاهور - انگیزه‌های مادی خود را نیز برآورده کنند. غنائم ناشی از فتوحات هند به ویژه در دوره امارت و سلطنت شهاب‌الدین محمد قابل توجه است. ابن‌اثیر در این باره می‌گوید: «از طرف ملوک هند بهره بیکران و اموال فراوان بدو رسید به حدی که پیش از او به هیچیک از ملوک

مسلمان نرسیده بود» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۶/۲۳۱). مروری کوتاه بر برخی از فتوحات غوریان در هند مؤید این گفته ابن اثیر است.

در حمله‌ای که قطب‌الدین آیبک از مملوکان سلطان شهاب‌الدین در سال ۵۸۹ ق به داخل هند انجام داد؛ در حالی با سپاهیان همراهش به غزنه بازگشت «که دست‌های ایشان از غنائم پر شده بود» (همان: ۱۰۵/۳۰). خود شهاب‌الدین نیز در سال ۵۹۰ ق به هند لشکرکشی کرد و بعد از شکست دادن حاکم بنارس وارد شهرهای او شد «و خزائن را که به دست آورد بر هزار و چهارصد شتر بار کرد و به غزنه برد» (همان: ۱۱۰/۳۰). این حملات در سال ۵۹۲ ق نیز توسط شهاب‌الدین تکرار شد. در نتیجه این حمله محصوران دژ کوالیر موظف شدند تا در ازای رفع محاصره و ابقای حاکمیت آن‌ها بر دژ، یک بار فیل، طلا به غوریان بپردازند. شهاب‌الدین در ادامه این سفر جنگی پس از حمله به سرزمین‌های آی و سور «تا حدی که محاسب از حساب آن عاجز است یغما کرد و مردان را اسیر و زنان و کودکان را برده ساخت آنگاه سالم به غزنین بازگشت» (همان: ۱۴۶/۳۰).

جدای از غنائمی که به صورت موقتی از رهگذر فتوحات هند نصیب غوریان شد. آنان با ایجاد تشکیلات حکومتی در این سرزمین از درآمدهای غیرمستقیم آن نیز بهره‌مند می‌شدند. شهاب‌الدین پس از فتوحاتی که در سال ۵۸۸ ق در هند انجام داد، قطب‌الدین آیبک را به حکومت اجمیر و شهرهای نزدیک آن گماشت (همان: ۸۱/۳۰ - ۸۲). بنابراین مشخص است که اموال و غنائم چشمگیری به صورت مستقیم و غیرمستقیم در قالب غنائم جنگی و مالیات نصیب غوریان می‌شد. اهمیت بررسی نقش غنائم هند در اقتصاد غزنه از آنجا بیشتر می‌شود؛ که اکثر این فتوحات توسط سلطان شهاب‌الدین صورت گرفت؛ و شهاب‌الدین نیز چه قبل از رسیدن به سلطنت غور (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۶۰۶/۲) و چه زمانی که به عنوان سلطان غور جانشین برادرش غیاث‌الدین محمد شد، در غزنه مستقر بود و این شهر را به عنوان مرکز حکومت خویش برگزید (میرخواند، ۱۳۷۵: ۳۶۵۰/۷؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۶۰۷/۲). به همین دلیل غنائم ناشی از فتوحات هند

به غزنه انتقال داده می‌شد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۱۰/۳۰)؛ که این امر خود می‌توانست بر اهمیت نقش این غنائم در اقتصاد غزنه بیفزاید. اگرچه بنا به فقر داده‌های اقتصادی در اندک متون به‌جای مانده از این دوره نمی‌توان به‌صورت واضح از نقش آفرینی این منابع ثروت در اقتصاد شهر غزنه صحبت کرد، ولی با توجه به شواهد و قراین غیرمستقیم، می‌توان تا حدودی در این باره به یک جمع‌بندی کلی رسید.

چنانکه پیشتر گفته شد یکی از مهم‌ترین غنائمی که در جریان فتوحات غوریان در هند به دست می‌آمد، بردگان بودند. سیاست غوریان در فتوحات هند مبتنی بر اسارت زنان و کودکان و قتل مردان بود (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۰۹/۳۰ و ۴۳۰). در آن عصر بردگان هندی از امتیاز ویژه‌ای نسبت به همتایان خود از دیگر نژادها برخوردار بودند. عنصرالمعالی ضمن ستایش خرد، عطوفت و شجاعت بردگان هندو می‌گوید از آنجایی که ساکنان هند مطابق با نظام کاست از ابتدای زندگی به یک حرفه تخصصی می‌پرداختند؛ لذا اسرای این سرزمین از کارایی بیشتری نسبت به بقیه بردگان برخوردارند (عنصرالمعالی، بی‌تا: ۸۰ - ۸۲).

یکی از مهم‌ترین استفاده‌هایی که در این دوره از بردگان می‌شد، تجارت آن‌ها بود. عنصرالمعالی تجارت برده را به دلیل اهمیت آن نه صرفاً یک فعالیت بازرگانی بلکه از جمله فیلسوفی‌ها ذکر کرده است (همان: ۷۸). در این دوره تجار برده از مناطق عراق، خراسان و ماوراءالنهر طالب بردگان هندی بودند (عتبی، ۱۳۷۴: ۳۸۶). علاوه بر این بازرگانی از مناطقی مانند عراق و شام و شهرهایی مثل مراغه به غزنه رفت و آمد داشتند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۸۲/۳۱ و ۱۲۲). این امر خود نشان دهنده‌ی جارت برده در این دوره است. برخی گزارش‌ها حکایت از خرید و فروش برده‌گان توسط سوداگران برده در غزنه عهد غوریان دارد. میرخواند می‌گوید که قطب‌الدین آیبک مملوک سلطان شهاب‌الدین، توسط بازرگانی از ترکستان به نیشابور آورده شد؛ و به فخرالدین عبدالعزیز کوفی قاضی این شهر فروخته شد، سپس بازرگان دیگری آیبک را از نیشابور به غزنه برد؛ و به‌عنوان برده به سلطان شهاب‌الدین فروخت (میرخواند، ۱۳۷۵: ۳۶۵۸/۷).

به نظر می‌رسد که این سوداگران برده مشتری عمده بردگانی بوده‌اند که توسط غوریان از هند آورده می‌شدند؛ و تجارت برده بین غزنه با سایر نقاط همچون خراسان، ماوراءالنهر و عراق برقرار بوده است؛ و به این ترتیب غوریان توانسته‌اند از طریق فروش بردگان هندی خزانه خود را تقویت کنند.

احتمال می‌رود که از نیروی بردگان برای مقاصد نظامی و فعالیت‌های عمرانی نیز استفاده شده باشد؛ زیرا جنگ‌های متعدد غوریان با حکومت‌هایی همچون خوارزمشاهیان و قراختائیان به همراه اختلافات داخلی، نیاز آن‌ها را به نیروهای تازه‌نفس که در عین حال دستمزد کمی نیز دریافت کنند، دوچندان می‌کرد. با پذیرش این امر غوریان می‌توانستند با کمک بردگان هندی به فتوحات جدیدی دست یابند و از درآمدهای مالیاتی مناطق فتح شده استفاده نمایند. استفاده از بردگان برای فعالیت‌های عمرانی نیز به خاطر هزینه کمی که در بر داشت دور از ذهن نیست.

انتظار می‌رود با توجه به استفاده غزنویان از طلای و نقره هند برای ضرب سکه (بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۸۲؛ باسورث، ۱۳۸۴: ۷۵/۱) که موجب بالا رفتن عیار مسکوکات آن‌ها شده بود، (Thomas, 1847: 289-290) غوریان نیز از طلا و نقره‌ای که از رهگذر فتوحات هند به دست می‌آوردند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۴۶/۳۰). برای ضرب مسکوکات و یا امور تجاری استفاده کرده باشند. هرچند در دوره غزنویان معادن طلایی در مناطقی همچون کوه‌های اطراف غزنه (فرخی سیستانی، ۱۳۴۹: ۲۳۳ و ۳۹۳) خشباجی^۱ (محمد بن طاهر مقدسی، ۱۳۸۱: ۶۰۴/۴) و زوریان^۲ (بیرونی، ۱۳۷۴: ۳۴۸) که از جمله مناطق مجاور غزنه بودند، وجود داشت. منابع به معادن جدید طلا و نقره در دوره غوریان اشاره نکرده‌اند. سؤالی که در اینجا به ذهن می‌رسد این است که آیا معادن فوق در زمان حکومت غوریان به اتمام نرسیده و از آن‌ها بهره‌برداری می‌شده است؟ پاسخ این سؤال هم مثبت است و هم منفی؛ بدین معنی که طولانی بودن دوره تسلط غزنویان بر غزنه که امکان بهره‌برداری بیشتر آن‌ها از این معادن را فراهم می‌کرد، از جمله شواهدی است که نشان از پایان یافتن این منابع دارد؛ در مقابل این احتمال نیز می‌رود که با توجه به دسترسی غزنویان به منابع طلا و نقره هند،

آن‌ها بهره‌برداری زیادی از این معادن نکرده باشند، هرچند که تنها در دوره اول حکومت آن‌ها طلا و نقره فراوانی از رهگذر فتوحات هند به دست آمد. انتظار می‌رود با توجه به زرخیز بودن کوه‌های اطراف غزنه معادن جدیدی کشف شده باشد؛ که به علت فقر منابع از آن بی‌خبر باشیم. باین حال منابع از معادن طلا و نقره‌ای در کوه‌های غور یاد می‌کنند که در جهان اسلام بی‌نظیر بوده (استخری، ۱۳۶۸: ۲۲۰). هرچند که موضوع ما بررسی وضعیت اقتصادی شهر غزنه است اما به‌هرحال ترکیب این معادن با طلا و نقره به‌دست آمده از فتوحات هند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۴۶/۳۰) می‌توانست کمک شایانی به اقتصاد غزنه در مواردی همچون تأمین پشتوانه‌های ارضی خزانه و تجارت کرده باشد.

۲-۴- وضعیت اقتصاد زراعی و حیات دامداری

اهمیت کشاورزی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های مؤثر در اقتصاد شهرهای قدیم از آنجا بیشتر می‌شود؛ که یکی از مهم‌ترین مشاغل جوامع سنتی شهری و روستایی کشاورزی بوده است. برای رونق کشاورزی در یک منطقه شرایطی همچون: اقلیم مناسب، امنیت، نیروی کار ماهر و جوان و توجه حکومت به امر زراعت نیاز است. شهر غزنه از قابلیت‌های طبیعی برای فعالیت‌های کشاورزی برخوردار بود. این شهر از موقعیت اقلیمی مناسبی برخوردار بوده. استخری گزارش می‌دهد که غزنه در کنار رودخانه‌ای واقع شده (استخری، ۱۳۶۸: ۲۱۹) و جیهانی آن را شهری بزرگ و دارای درختان میوه و آب فراوان ذکر کرده است (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۷۲). علیرغم وجود صحرائی در نزدیکی غزنه (ابن‌بکران، ۱۳۴۲: ۷۳). این شهر از لحاظ آب و هوایی شهری سرد گزارش شده (حموی، ۱۹۶۵: ۷۹۸/۲). مقدسی نیز غزنه را قصبه‌ای نه‌چندان بزرگ دانسته که حیوانات موزی در آنجا یافته نمی‌شد و باوجود برف و سرمای فراوان و آب ناگوار، هوایش سازگار بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/۴۴۳). دشت‌های سرسبز (بیهقی، ۱۳۸۳: ۳۳۹)، اقلیم

مناسب (اعظم، ۱۳۸۹: ۲۴۶ - ۲۴۹) و باغات گوناگون در غزنه (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۶۳ - ۲۶۴ و ۲۶۸ و ۵۰۱) نشان از شرایط مناسب این شهر برای فعالیت‌های کشاورزی است.

در غزنه چهار ناحیه کشاورزی شامل: نوغ، خمار، لمغان و شابهار وجود داشت (فخرمدبر، ۱۳۴۶: ۱۵۲). منابع از پرورش میوه‌های مرغوبی مثل ریواس، سیب (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۲۵۴-۲۵۳؛ قروینی، ۱۳۷۳: ۴۹۸) و امرود (فخرمدبر، ۱۳۴۶: ۱۵۲) در غزنه یاد کرده‌اند. در کتاب عجایب-المخلوقات از چلغوزه^۳ نیز به عنوان یکی از میوه‌هایی که در غزنین به فروش می‌رسید، نام برده شده است (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۵۲). ابن اثیر از نظام آبیاری پیشرفته‌ای در داخل شهر غزنه یاد کرده که بستان‌های داخل شهر را سیراب می‌کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷۸/۲۴).

در خلال مباحثه‌ای که بین ملک‌شاه سلجوقی و مهتررشید سفیر سلطان ابراهیم به دربار سلجوقیان صورت گرفت، چنین آمده که ملک‌شاه برای خجل کردن مهتررشید «میوه تر و خشک در آن مجلس نهاده و از هر میوه تر از مهتررشید می‌رسید که در غزنین ازین جنس باشد و او آنرا جواب می‌گفت» (فخرمدبر، ۱۳۴۶: ۱۵۱ - ۱۵۲). اگر بخشی از این روایت را به حساب اغراق مورخان بگذاریم بخش دیگر آن حاکی از کشت میوه‌های گوناگون در غزنه بوده است. از آنجایی که تغییرات گسترده آب‌وهوایی معمولاً در دوره‌های طولانی رخ می‌دهند؛ به نظر می‌رسد که غزنه استعداد‌های کشاورزی خود را در دوره حکومت غوریان نیز حفظ کرده است. با این حال بنا به دلایلی همچون آشفتگی‌های سیاسی اواخر حکومت غزنیان و تهاجمات فراوانی که به این شهر شد؛ و بر روی جمعیت غزنه و نیروی کار آن نیز اثرات منفی گذاشت، به نظر می‌رسد؛ کشاورزی غزنه در دوره حکومت غوریان با کمبود نیروی کار فعال و ماهر مواجه شده باشد. تهاجماتی که در اواخر حکومت غزنیان از طرف غوریان (بناکتی، ۱۳۶۸: ۲۲۹؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۴۰۰/۲ و ۶۰۳؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۴۳/۱ - ۳۴۵)، غزان (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۲۱/۲۶؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۷۵/۱) و سلجوقیان به شهر غزنه انجام شده نقش مهمی در این روند داشت (طوسی، ۱۳۴۵: ۱۵۵؛ میرخواند، ۱۳۷۵: ۲۹۶۸/۶). به عنوان نمونه ابن اثیر از غارت دیواره و کف

نهرهای آبیاری داخل شهر غزنه توسط سپاهیان سنجر در سال ۵۰۸ ق یاد می‌کند. این دیواره‌ها از نقره پوشیده شده بود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷۸/۲۴).

تخریب‌های ناشی از این تهاجم موجب تخریب سیستم‌های آبیاری غزنه شد (باسورث، ۱۳۸۴: ۳۹۷/۲). فخرمدبر نیز روایت می‌کند که علاءالدین حسین غوری در حمله به غزنه «شصت و اند هزار مسلمانان پاکدین را بانواع عذاب ازلت و زخم و سوختن و انواع شکنجه بکشت» (فخرمدبر، ۱۳۴۶: ۴۳۷) می‌خواند نیز متذکر می‌شود که: «سلطان علاءالدین ... اکثر مردمان غزنین را کشته عیال و اطفال ایشان را اسیر گرفتند» (میرخواند، ۱۳۷۵: ۳۶۴۴/۷).

بنابراین مشخص است که این تهاجمات تأثیر ناگواری بر نیروی کار غزنه گذاشته است. هرچند که عده‌ای از پژوهشگران معتقدند که غزنه به‌ویژه بعد از تهاجم علاءالدین حسین غوری به آن توانسته خودش را بازیابی کند (Bombachi, 1959: 5)؛ اما با توجه به آشفتگی‌های مکرر اواخر حکومت غزنوی به همراه حاکمیت آشفته و کم‌دوام غوریان بر غزنه این امر بعید به نظر می‌رسد. علاوه بر این در زمان حکومت غوریان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های لازم برای انجام فعالیت‌های کشاورزی یعنی امنیت تا حدودی رخت بر بست. در واقع در زمان حکومت غوریان به دلیل جنگ‌های متعددی که میان این حکومت با ممالک هم‌جوار خویش همچون خوارزمشاهیان و قراختائیان روی داد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳/۳۰ - ۸ و ۱۷۹ - ۱۸۱) و نیز به دلیل اختلافات داخلی غوریان پس از قتل سلطان شهاب‌الدین (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۹۰/۱ و ۴۰۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۲۳/۳۱ و ۱۲۹؛ بداونی، ۱۳۷۹: ۳۷/۱) امنیت کافی برای کشاورزی به وجود نیامد. باین حال نمی‌توان از رکود مطلق فعالیت‌های کشاورزی در این شهر سخن گفت. به نظر می‌رسد که تولیدات کشاورزی غزنه و مناطق کشاورزی پیرامون آن در سطحی بسیار پایین‌تر از دوره غزنوی ادامه یافته است. منابع این دوره از واگذاری زمین‌های کشاورزی به‌عنوان تیول به نظامیان خبر داده‌اند (پیشین: ۱۱۹/۳۱). این‌گونه روایات حاکی از رواج نظام اقطاع‌داری در دوره حکومت غوریان است. باین حال قرار گرفتن زمین‌های کشاورزی در اختیار نظامیان و رواج نظام

اقطاع‌داری یکی از مؤلفه‌های مهم دیگر در رکود کشاورزی در این دوره بوده؛ زیرا معمولاً نظامیان بنا به ماهیت شغلی‌شان، فرصت و تخصص کافی برای پرداختن به کشاورزی را نداشتند. این وضعیت مقارن با آغاز حاکمیت غزنویان بر غزنه بر کشاورزی این شهر حاکم بود.

در آن زمان با برهم ریختن نظام اقطاع‌داری زابلستان اقطاع‌الاستغلال در حال تبدیل شدن به مالکیت‌های بزرگ بود و جنگجویان در حال تبدیل شدن به کشت کاران بزرگ بودند (باسورث، ۱۳۸۴: ۴۱/۱). در این شرایط سبکتگین اصلاحاتی در نظام زمین‌داری غزنه انجام داد. وی با بیان پیامدهای ناگوار واگذاری اقطاع به نظامیان خواستار واگذاری کشاورزی به اهل آن شد بنابراین اقطاع را از نظامیان پس گرفت و دستمزد آن‌ها را مستقیماً از خزانه پرداخت نمود (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۳۴). سبکتگین سپس گاو و بذر در اختیار کشاورزان قرار داد. این اصلاحات سبکتگین به خوبی جواب داد و موجب رونق کشاورزی غزنه شد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۳۶).

لمبتون اشاره می‌کند که هیچ‌یک از حکومت‌های قرون میانه ایران به‌رغم درک عمومی از اهمیت کشاورزی به‌عنوان رکن و اساس ترقی و پیشرفت و سعادت کشور، دارای سیاست کشاورزی نبودند و در امور کشاورزی دخالت می‌کردند (لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۷۷). رواج نظام اقطاع‌داری در دوره غوریان را نیز می‌توان در قالب همین نظر لمبتون جای داد. این نظام پیامدهای ناگواری بر ساختار اقتصادی غوریان گذاشت. گسترش پدیده اقطاع‌داری در این دوره علاوه بر کاهش قدرت نظامی سلطان و محدود شدن قلمرو دیوانسالاران حکومتی به کاهش درآمدهای دیوانی و محدود شدن عرض فعالیت‌های دستگاه مالیاتی دیوان مرکزی شد. همچنین این شیوه باعث رواج اقتصاد طبیعی و افول اقتصاد پولی شد. زیرا حکومت به جای پرداخت پول به بزرگان حکومتی املاک زراعی را در اختیار آنان قرار می‌داد (حسن‌زاده و صنعتگر، ۱۳۹۲: ۱۲۰). در دوره غوریان نظام ارباب - رعیتی^۴ مستحکم شده بود؛ به‌طوری‌که این امر باعث افزایش فاصله طبقاتی بین دهقانان و مالکان می‌شد. فاصله طبقاتی بین طبقات شهری با کشاورزان و دهقانان به‌خوبی بیانگر این امر است (محمدغبار، ۱۳۸۵: ۱۳۶).

دامداری در کنار کشاورزی به عنوان یکی از مهم ترین مشاغل کهن و از جمله مؤلفه های مؤثر در اقتصاد غزنه به شمار می آمد. غزنه به دلیل دارا بودن دو نوع اقلیم توندرا و استب (اعظم، ۱۳۸۹: ۲۴۹-۲۴۶) و وجود مراتع سرسبز (بیهقی، ۱۳۸۳: ۳۳۹) برای پرورش حیوانات اهلی و چهارپایان و احشام مناسب بوده است. مهم ترین حیوان کوچک ایران گوسفند بوده و هست که در سراسر کشور ضرورتاً به عنوان تأمین کننده گوشت، شیر و پشم نگهداری می شد. پرورش گاو برعکس آن بسیار عقب مانده بود؛ و فقط در گوزگانان گزارش شده است. در خراسان و گوزگانان و بعدها در طخارستان و نزد کوچ نشینان اصفهان و جزیره کیش نیز پرورش اسب رواج داشت (اشپولر، ۱۳۶۹: ۲۰۶/۲ - ۲۰۷).

بیهقی از پرورش حیواناتی همچون گاو، استر و گوسفند در شهر غزنه در دوره غزنویان خبر داده است (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۶۸-۲۶۷). با توجه به وجود داشتن قابلیت دام پروری در غزنه به نظر می رسد که در دوره غوریان نیز فعالیت های دامداری در بعد پایین تری انجام می گرفته است؛ زیرا آشفته گی های سیاسی این دوره منجر به ایجاد ناامنی در غزنه و مناطق اطراف آن شده؛ و در نهایت امنیت کافی برای رونق زندگی دامداری فراهم نمی شده است.

۲-۵- وضعیت اقتصاد تولیدی و پیشه وری شهری

عناصر اصلی زندگی شهری در دوره اسلامی شامل حکومت، امت، اصناف و محلات بود (اشرف، ۱۳۵۳: ۲۴). یکی از مهم ترین ویژگی ها و کارکردهای اقتصادی شهری در تاریخ میانه ایران فعالیت تولیدی پیشه واران و صاحبان حرف بود که در کارگاه ها و دکان های خود اقدام به تولید، انبار و حتی فروش کالا می کردند (خیرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۲۳). در شهرهای دوره اسلامی پیشه واران به انواع گوناگون حرفه های متداول در جامعه سنتی اشتغال داشتند. کسبه و پیشه ورانی که در حرفه معینی کار می کردند غالباً راسته ای در بازار در اختیار می گرفتند، هویت مشترک پیدا می کردند و روابط گوناگون اجتماعی، دینی و اقتصادی میان آنان برقرار می شد (اشرف، ۱۳۷۴: ۳-۴).

فعالیت اصناف مستلزم وجود بازار بود. هسته اولیه اغلب بازارهای واقع در شهرها در حوالی یکی از پر جنب و جوش ترین دروازه‌ها تشکیل می‌شد. این هسته نخست در ربض و پشت دروازه شهر و گاه در داخل شهرستان و نزدیک به دروازه شکل می‌گرفت و سپس در داخل شهر از سوی دروازه در امتداد راه یا راه‌های اصلی شهر تا مرکز آن امتداد می‌یافت (سلطان‌زاده، ۱۳۶۷: ۲۵۲). در واقع می‌توان از بازار و میدان به‌عنوان عناصر اصلی متشکله شهر در دوره اسلامی یاد کرد. بازار شهر را درمی‌نوردید و از میدان اصلی شهر - مقر حکومتی - به سوی دیوار و بارو کشیده شده و سپس در ورای آن تا حدی معقول گسترش می‌یافت (حییبی، ۱۳۲۶: ۴۶).

معمولاً در شهرهای دوره اسلامی نخستین بازار، بازار شمع فروشان و عطاران، مهر فروشان و تسبیح فروشان بود؛ که در محدوده بلافاصل مسجد جای می‌گرفت. پس از آن بازار کتاب فروشان، صرافان، چرم‌سازان و صحافان قرار می‌گرفت؛ که در گرد مدرسه یا مدارس قرار می‌گرفتند. پس از آن بازار پارچه‌فروشان بود که به دلیل اهمیت صنعت نساجی و نقش مهم اقتصادی آن پراهمیت‌ترین مرکز بازرگانی بود. بعد از آن بازار نجاران و مسگران و قفل‌سازان و سپس حلبی - سازان و آهنگران قرار داشت و در امتداد آن بازارهای نعل‌بندان، زین‌سازان و پالان‌دوزان در کناره و داخل باروی شهر قرار می‌گرفت (همان: ۴۶ - ۴۷). منابع از وجود بازارهایی در شهر غزنه در زمان حکومت غزنویان خبر داده‌اند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۴۱/۱؛ عروضی سمرقندی، ۱۳۸۵: ۳۵؛ ادریسی، ۱۳۸۸: ۶۱). ادریسی که در فاصله سال‌های ۴۹۳ تا ۵۶۰ ق می‌زیسته از بازارهای بسیار و تجارت‌خانه‌هایی یاد می‌کند که در شهر غزنه وجود داشته‌اند. وی می‌گوید که بازارهای غزنه همیشه دایر بوده است و در تجارت‌خانه‌های این شهر کالاهای تجاری گرد می‌آمده است (ادریسی، ۱۳۸۸: ۶۱ و ۶۳). تعدادی از این بازارها در داخل حصار شهر و کنار مسجد جامع و بقیه در ربض و محدوده پیرامونی شهر قرار داشتند (اعظم، ۱۳۸۹: ۴۳).

از جمله مشاغل شهری غزنه می‌توان به رفوگری^۵، خبازی (طوسی، ۱۳۴۷: ۶۲ و ۱۱۳)، علافی^۶، طباحی، پزشکی (فخرمدبر، ۱۳۴۶: ۱۰۷) و بزازی (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۴۶) اشاره نمود.

صرافی نیز از جمله مشاغل شهری در این دوره است. بیهقی از شخصی با عنوان سعید صراف در غزنه نام می‌برد (همان: ۸۹ و ۲۶۸). این صرافان امور مالی و پولی مردم را حل و فصل کرده و در ازای آن مبلغی به عنوان اجرت می‌گرفتند. اصناف این دوره هر کدام دارای بازار جداگانه‌ای بودند (همان‌جا) که در آنجا به فعالیت می‌پرداختند. در این دوره صنعت نساجی و فلزکاری و معماری رشد فراوانی کرده بود. همچنین صنایع زرگری، آهنگری و نجاری (مثل خاتم کاری، آبنوس- کاری و نقاشی) نیز در شهرها ترقی کرده بود (محمدغبار، ۱۳۶۸: ۱۱۱).

علاوه بر این موارد صنایع کوچک دیگری مانند چرم‌سازی، فلزکاری، قالی‌بافی، اسلحه- سازی و صنایع ظریفه (همچون زرگری و کنده کاری بر روی چوب و ...) نیز در این زمان رواج داشته است (فروزانی، ۱۳۹۰: ۳۹۹). اصناف علاوه بر تأمین نیاز جمعیت فراوان شهر غزنه و افزایش رفاه حال آن‌ها (ادریسی، ۱۳۸۸: ۶۳). می‌توانستند با تولید و صدور انواع تولیدات صنعتی موجب رونق هرچه بیشتر اقتصاد شهر غزنه شوند. از آنجایی که فاصله بین این گزارش‌ها تا انضمام قطعی غزنه به قلمرو حکومت غوریان زیاد نیست می‌توان گفت که این اصناف در دوره حاکمیت غوریان بر غزنه نیز فعالیت می‌کرده‌اند؛ ولی به دلیل جنگ‌ها و تهاجماتی که در اواخر حکومت غوریان به غزنه شد و همچنین وضعیت آشفته این شهر در زمان حکومت غوریان اصناف و پیشه- وران غزنه آسیب بسیاری دیده و در یک مقیاس بسیار کمتر به فعالیت خود ادامه می‌داده‌اند. فخر مدبر می‌گوید در زمان سلطان ابراهیم در غزنه شش هزار علاف و شش هزار طباخ بوده است (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۱۰۷)؛ اما با توجه به تحلیل جمعیت غزنه که قبلاً بدان اشاره شد و ویرانی‌های ناشی از حملاتی که در اواخر حکومت غزنویان به این شهر شد به نظر می‌رسد که دامنه فعالیت اصناف غزنه در دوره غوریان بسیار کمتر شده باشد.

فخرمدبر روایت می‌کند که جهان سوز تمام اموال مردم غزنه را مصادره کرد و در نتیجه سیاست‌های وی «جمله مردمان دیباپوش، نمدپوش و پوستین‌پوش شدند» وی به گماشتن امیر خان سردار سفاک جهان سوز در غزنه و توصیه سلطان غور به وی مبنی بر اینکه «چنان خواهم

که تمامت شهر غزنین را بسوزی و ویران کنی چنانکه اگر کسی روزی بگذرد گوید اینجا وقتی آبادانی بوده است» نیز اشاره می‌کند (همان: ۴۳۷). اگر همین حمله جهان سوز به غزنه را بدون احتساب دو بار حمله سنجر به غزنه و رفتار غزان با این شهر ملاک قرار دهیم به خوبی به تأثیرات مخرب آن بر روی اقتصاد غزنه در همه مؤلفه‌ها بخصوص صنوف و بازاریان پی خواهیم برد. درباره این امر که آیا غوریان نیز در جریان فتوحات خود در هند و به‌مانند سلطان محمود افراد ماهر در امور صنعتی را به غزنه آورده‌اند (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۴۷) باید گفت که علیرغم عدم اشاره منابع به این امر با توجه به این که در بین غنائمی که از هند به دست غوریان می‌افتاد اسرای فراوانی بودند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۴۶/۳۰) طبیعتاً در بین این اسرای افراد ماهری در زمینه مشاغل شهری وجود داشته است؛ که در غزنه به کار گرفته شده‌اند. به‌طور کلی نمی‌توان گفت که در این زمان اصناف در شهر غزنه فعالیتی نداشته‌اند زیرا به‌هر حال لازمه ادامه حیات یک شهر فعالیت صنفی است که نیازهای اولیه ساکنان آن را تأمین کند؛ اما با توجه به شواهد ذکر شده هم دامنه فعالیت اصناف و هم بازدهی اقتصادی آن‌ها به شدت کاهش یافته بود.

۲-۶- وضعیت خراج و مالیات‌ها

غوریان نیز مانند سایر دودمان‌های حکومت‌گر بر مناطق تحت سلطه خویش خراج و مالیات می‌بستند. درآمدهای مالیاتی به‌ویژه پس از گسترش قلمرو غوریان در زمان حکومت سلطان غیاث‌الدین محمد قابل توجه بوده است. میرخواند به‌ضمیمه شده مناطقی همچون: زمین‌داور، گرمسیر، بادغیس، غرجستان، غزنین، هرات، پوشنگ و شادیاخ به قلمرو غوریان در این زمان اشاره می‌کند (میرخواند، ۱۳۷۵: ۷/۳۶۴۹).

برخی از شهرهای خراسان نیز تا زمانی که در منازعه غوریان و خوارزمشاهیان توسط عمال و والیان غور اداره می‌شد، می‌توانست یک منبع درآمدی برای حکومت مرکزی باشد. غوریان همچنین با گماشتن ممالیک خویش به حکومت ایالت‌های هندی ایجاد تشکیلات حکومتی در

هند به طور مستمر از منابع مالی این منطقه که توسط والیان آن‌ها به مرکز فرستاده می‌شد، بهره‌برداری می‌کردند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۰ / ۸۱ - ۸۲).

بنابراین با گذشت زمان و افزایش توان نظامی غوریان و موقعیت سپاهیان غوری در غلبه بر سرزمین‌های دیگر خاندان شنسبانی موفق شدند با استفاده از غنائم جنگی و دریافت خراج از سرزمین‌های مفتوحه بصورت چشمگیری بر موجودی خزانه خود بیفزایند (خسرویگی و نوروزی، ۱۳۹۶: ۲۴۵). غوریان بر برخی از اقوام تابع خویش نیز خراج می‌بستند. خوافی از خراجی یاد می‌کند که در هنگام جلوس سلطان غیاث‌الدین محمد در سال ۵۵۸ ق بر غزان تحمیل شده بود (خوافی، ۱۳۸۶: ۲ / ۷۲۷). باین حال نکته‌ای که باید مدنظر داشت این است که بخش اعظم این مالیات‌ها صرف درگیری‌های متعدد داخلی و خارجی غوریان می‌شده است و با ضعف و تحلیل قلمرو غوریان بعد از قتل سلطان شهاب‌الدین محمد درآمدهای مالیاتی آن‌ها به شدت کاهش یافت و بدین ترتیب این مؤلفه نتوانسته به‌عنوان یک منبع درآمد بلندمدت و ثابت در اقتصاد شهر غزنه نقش آفرینی چندانی بکند.

۲-۷- بلایای طبیعی و نقش آن در رکود اقتصاد غزنه

بلایای طبیعی همچون سیل، خشک‌سالی، زلزله و غیره همواره باعث وارد آمدن خسارات مخربی بر اقتصاد شهرها می‌شد. غزنه نیز به دلیل موقعیت اقلیمی آن و واقع شدن در کنار رودخانه پراچی (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۶۷؛ استخری، ۱۳۶۸: ۲۱۹) شهری حادثه‌خیز بود. در زمان حکومت غزنویان حوادث مختلفی همچون سیل (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۶۸-۲۶۷)، خشک‌سالی (فخرمدبر، ۱۳۴۶: ۱۰۳-۱۰۲)، آتش‌سوزی (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۴۱) و هجوم ملخ خساراتی بر اقتصاد این شهر وارد آورد (پیشین: ۱۰۹).

ترکیبی از کمبود منابع و حاکمیت کم‌دوام غوریان بر غزنه موجب شده که گزارش‌های کمی درباره وقوع بلایای طبیعی در غزنه عهد غوریان ثبت شود. در این دوره تنها از وقوع یک

سیل در شهر غزنه آگاهی داریم؛ که در سال ۶۰۲ ق رخ داده است. این سیل و تگرگ درشتی که به دنبال آن بارید، موجب ویرانی نیمی از شهر غزنه شد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۲۷/۳۱). از آنجایی که مصالح ساختمانی غزنه اکثراً از چوب بود، (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۴۲/۲) آسیب پذیری این شهر در برابر حوادث طبیعی و در نتیجه میزان خسارات وارده به آن بالا می‌رفت. خسارات وارده ناشی از بلایای طبیعی بر اقتصاد غزنه از دو جنبه قابل بررسی است نخست: آسیب‌هایی که در نتیجه این بلایا بر بخش‌های مختلف این شهر وارد می‌شد؛ و زیان‌هایی را بر مردم عادی، اصناف، کشاورزان، دامداران و غیره وارد می‌کرد؛ و دوم: واکنش حکومت در برابر این بلایا.

در دوره حاکمیت غزنویان بر غزنه در این گونه موارد مناطق آسیب‌دیده با توجه ویژه حکومت موردبازسازی قرار می‌گرفت (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۶۷)؛ یا اقدامات حمایتی دیگری برای رعایای آسیب‌دیده در نظر گرفته می‌شد (فخرمدبر، ۱۳۴۶: ۱۰۷ و ۱۰۹). در مورد اینکه آیا غوریان پس از وقوع بلایای طبیعی همچون سیل سال ۶۰۲ ق به بازسازی مناطق آسیب‌دیده غزنه اقدام کرده‌اند، بنا به کمبود منابع نمی‌توان با قطعیت سخن گفت، اما از آنجایی که این سیل در سال ۶۰۲ ق رخ داده؛ و درست در همین سال نیز با قتل سلطان شهاب‌الدین، شاهد دوره‌ای از آشفتگی و نابسامانی داخلی و منازعات خارجی هستیم؛ و نیز به دلیل صدمات فراوانی که این شهر در سال‌های پایانی حکومت غزنویان، همانند قتل و غارت و ویرانی آن توسط علاءالدین حسین غوری (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۸۴؛ بناکتی، ۱۳۶۸: ۲۲۹؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۶۰۳/۲ و ۴۰۰؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۴۳/۱ - ۳۴۵)، رفتار بی‌رحمانه و دور از مدنیته که غزان در طی دوره تسلط خویش بر غزنه و مردمش روا داشتند (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۸۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۲۱/۲۶) به همراه نگاه خاصی که سلاطین غوری به غزنه به‌عنوان شهر دشمن خویش و شهری که چند تن از امرای غوری در راه تسلط بر آن جان باخته‌اند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۳۶/۱ - ۳۳۸) حقیقتاً فرصت و انگیزه کافی برای توجه به غزنه و بازسازی آن باقی نمی‌ماند.

مؤلف چهارمقاله به صورت غیرمستقیم به این امر اشاره کرده و درباره علت حمله و ویرانی غزنه به دست علاءالدین حسین جهان سوز می نویسد: «بر درد آن دو شهید» (عروضی سمرقندی، ۱۳۸۵: ۴۶) که مرادش قتل قطب الدین محمد و سیف الدین سوری برادران جهان سوز توسط بهرامشاه غزنوی هستند، به این کار مبادرت کرد؛ بنابراین مشخص است که این ذهنیت منفی که از شهر غزنه نزد غوریان شکل گرفته بود در عدم توجه جدی آن‌ها به بازسازی آن اثرگذار بوده است. علاوه بر اینکه حجم زیاد ویرانی غزنه نیز که در نتیجه حوادث فوق ایجاد شده بود، مزید بر علت شده؛ و بازسازی آن را مشکل تر و پرهزینه تر می کرد.

۳- نتیجه گیری

استقرار البتگین و همراهانش در غزنه نقطه عطف پرشکوهی در تاریخ این شهر محسوب می شود. غزنه عصر غزنوی به لطف تشکیل حکومت مقتدر غزنوی و درآمدهای هنگفت آنان روزگار باشکوهی را سپری کرد که در طول حیات کهن خویش مشابه آن را به خود ندیده بود. شکوفایی همه جانبه غزنه در این دوره علاوه بر عوامل فوق معلول جایگاه برجسته اتباطی آن و تلاش سلاطین غزنوی برای ایجاد پایتختی رشک برانگیز نیز بود.

پس از افول حکومت غزنویان و تسلط خراج گذاران سابق آنان - غوریان - بر غزنه، این شهر در تمام مؤلفه‌ها و از جمله اقتصاد روزگار خوشی را سپری نکرد. اگرچه اقتصاد غزنه در این دوره رو به افول نهاد منتهی این شهر به دلیل قابلیت‌های شگفت‌انگیزش در زمینه‌های تجاری، کشاورزی و غیره همچنان به حیات اقتصادی خود ادامه داد. و هرگز به زوال و رکود کامل اقتصادی نرسید.

اقتصاد غزنه در این دوره به ویژه با رفت و آمد سوداگران از سرزمین‌های مختلف جهان اسلام، غنائم حاصله از فتوحات هند، تولیدات کشاورزی و دامداری و فعالیت‌های پیشه‌وری همچنان جلب توجه می کرد. با این حال آسیب‌های جبران‌ناپذیری که در نتیجه تهاجمات مختلف بر ساختار شهری و زیرساخت‌های غزنه وارد آمده بود به همراه بلایای طبیعی، کم‌لطفی و ذهنیت

منفی غوریان نسبت به غزنه و دوره کوتاه حاکمیت آن‌ها بر این شهر که عمدتاً در منازعات متعدد سیاسی - نظامی با دشمنانشان سپری شد، موجب شد که غزنه نتواند یک اقتصاد پویا داشته باشد.

یادداشت‌ها

^۱ خشباچی نام دهکده‌ای بوده که در دو منزلی شهر غزنه و بر سر راه تجاری بست به غزنه قرار داشت. بنگرید به: اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، ج ۳، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۲۰۰؛ همچنین نگاه کنید به: مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱، ص ۲۹۶.

^۲ درباره موقعیت دقیق زوریان در متون این دوره مطلبی مشاهده نشد. ابوریحان بیرونی به ذکر اینکه زوریان از مناطق اطراف غزنه می‌باشد اکتفا کرده. به نظر می‌رسد که این ناحیه نام یکی از دهکده‌های غزنه بوده است. بنگرید به: بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد، الجماهر فی - الجواهر، تحقیق یوسف هادی، تهران، شرکه النشر العلمی والثقافی، ۱۳۷۴، ص ۳۷۴.

^۳ میوه درخت صنوبر را گویند. بنگرید به: دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، ج ۱۷، زیر نظر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۸۱.

^۴ در نظام ارباب - رعیتی افراد با رشته‌های خانوادگی، قبیله‌ای، مذهبی و یا به وسیله خود زمین به هم پیوسته‌اند و رعیت با یک رشته تعهدات شخصی (جبر غیراقتصادی) و اعمال زور و یا جبر اقتصادی به ارباب گره خورده است. در این نظام هر کس به نحوی از انحاء به دیگری وابسته است. خصوصیات اصلی اقتصاد اربابی همان اقتصاد فئودالی است. در واقع نظام ارباب - رعیتی یکی از انواع فئودالیسم است. خانوار رعیتی یک واحد خودکفاست که هسته مستقل تولیدی را تشکیل داده و عوامل اساسی اقتصاد طبیعی را از طریق هم‌آهنگی بین کشاورزی و صنایع دستی در خود جمع کرده است. در این نظام رابطه مالکیت هم‌زمان به صورت رابطه مستقیم سروری و

بندگی ظاهر می‌شود. بنگرید به: سوداگر، محمد، نظام ارباب رعیتی در ایران، تهران، گلشن، ۱۳۳۶، ص ۹-۱۱.

^۵ رفو به معنی دقیق‌ترین نوع دوزندگی است و آن عبارت است از اصلاح و بافتن جامه پاره به طوری که گویا اصلاً از اول پاره نبوده. رفوگر نیز به معنی کسی است که رفو می‌کند. بنگرید به: دهخدا، لغت‌نامه، پیشین، ج ۲۶، ص ۵۶۱ و ۵۶۲.

^۶ علاف به معنی علف فروش و کسی است که جو، گندم، کاه و هیزم می‌فروشد. علافی نیز به معنی شغل و کسب علاف آمده است. بنگرید به: دهخدا، لغت‌نامه، پیشین، ج ۳۲، ص ۸.

فهرست منابع

الف) کتب فارسی و عربی

- ابن اثیر جزری، عزالدین (۱۳۷۱). **الکامل (تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران)**، ج ۲۶، ۳۰ و ۳۱، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: موسسه مطبوعات علمی.
- ابن حوقل، محمد بن علی (۱۳۶۶). **سفرنامه (ایران در صور الارض)**، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابن بکران، محمد بن نجیب (۱۳۴۲). **جهان‌نامه**، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸). **مسالك و ممالك**، ج ۳، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی فرهنگی.
- اشیپولر، برتولد (۱۳۶۹). **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، ج ۲، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: علمی فرهنگی.
- اعظم، عبدالشیر (۱۳۸۹). **مجموعه مقالات سمینار علمی - تحقیقی غزنه و غزنویان در گستره تاریخ**، کابل: نشر ریاست نشرات آکادمی علوم.

- ادریسی، محمد بن محمد بن عبدالله (۱۳۸۸). **ایران در کتاب نزهه المشائق**، ترجمه عبدالحمید آیتی، طرح، مقدمه، بررسی و تدوین نهایی از حسن حبیبی، تهران: بنیاد ایرانشناسی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ (۱۳۸۶). **تذکره جغرافیایی تاریخ ایران**، ترجمه حمزه سردادور، مشهد: توس.
- باسورث، ادmond کلیفورد (۱۳۸۴). **تاریخ غزنویان**، ج ۱ و ۲، چ ۴، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بداونی، عبدالقادر بن ملوک شاه (۱۳۷۹). **منتخب التواریخ**، ج ۱، تصحیح توفیق سجادی و مولوی احمد صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بناکتی، ابوسلیمان داوود بن ابی الفضل محمد (۱۳۶۸). **روضه اولی الالباب فی معرفه- التواریخ و الانساب (تاریخ بناکتی)**، تصحیح جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۸۳). **تاریخ بیهقی**، چ ۴، تصحیح علی اکبر فیاض، به اهتمام محمد جعفر یاحقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۷۴). **الجماهر فی الجواهر**، تحقیق یوسف هادی، تهران: شرکه النشر العلمی والثقافی.
- **تاریخ سیستان** (۱۳۵۲). تصحیح ملک الشعراى بهار، تهران: بی نا.
- جوزجانی، منهاج السراج (۱۳۶۳). **طبقات ناصری (تاریخ ایران و اسلام)**، ج ۱، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، تهران.
- حبیبی، محسن (۱۳۲۶). **از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن**، تهران: دانشگاه تهران.

- **حدودالعالم من المشرق الى المغرب** (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی (۱۳۳۳). **حبیب‌السير فی اخبار افراد-البشر**، ج ۲، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- خوافی، احمد بن محمد فصیح (۱۳۸۶). **مجمعل فصیحی**، ج ۲، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- خیرآبادی، مسعود (۱۳۷۸). **شهرهای ایران**، ترجمه حسین حاتمی نژاد و عزت‌الله مافی، مشهد: نیکا.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۷). **مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران**، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳). **مجمع‌الانساب**، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- طوسی، نظام‌الملک (۱۳۴۷). **سیاست‌نامه**، ج ۲، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طوسی، محمد بن محمود بن احمد (۱۳۴۵). **عجایب‌المخلوقات**، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار (۱۳۷۴). **تاریخ یمینی**، ج ۳، ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفاذقانی، تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی فرهنگی.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار (بی‌تا). **قابوس‌نامه**، به اهتمام و تصحیح سعید نفیسی، تهران: بی‌نا.
- عروضی سمرقندی، نظامی (۱۳۸۵). **چهارمقاله**، ج ۲، بر اساس تصحیح محمد قزوینی، تصحیح جدید و شرح و توضیح از سعید قره‌بگلو و رضا انزابی‌نژاد، تهران: جامی.

- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۹۰). **غزنویان از پیدایش تا فروپاشی**، چ ۴، تهران: سمت.
- فروغی ابری، علی اصغر (۱۳۹۰). **تاریخ غوریان**، چ ۶، تهران: سمت.
- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۴۹). **دیوان اشعار**، چ ۲، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- قزوینی، زکریابن محمدبن محمود (۱۳۷۳). **آثارالبلاد و اخبارالعباد**، با ترجمه و اضافات جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح و تکمیل میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- کلیفورد، مری لوئیس (۱۳۸۶). **سرزمین و مردم افغانستان**، ترجمه مرتضی اسدی، تهران: علمی فرهنگی.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). **زین الاخبار (تاریخ گردیزی)**، تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- لمبتون، آن کاترین سواين (۱۳۹۰). **تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی، تهران.
- منصور بن سعید (فخر مدبر)، محمد (۱۳۴۶). **آداب الحرب والشجاعه**، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکا.
- میرغلام محمد غبار (۱۳۶۸). **جغرافیای تاریخی افغانستان**، چ ۴، حواشی و تعلیقات فرید بیژند، کابل: انتشارات لیتوتایپ مطبعه دولتی.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**، ج ۲، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- مقدسی، محمد بن طاهر (۱۳۸۱). **آفرینش و تاریخ**، ج ۴، چ ۲، مقدمه و ترجمه و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، تهران.

- میرخواند، محمد بن خاوندشاه بلخی (۱۳۷۵). **تاریخ روضه‌الصفاء**، ج ۶ و ۷، چ ۲، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، تهران: علمی.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳). **تاریخ بخارا**، ترجمه ابونصر احمدالقبابوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح مدرس رضوی، چ ۲، تهران: توس.
- هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم (۱۳۸۷). **تاریخ فرشته از آغاز تا بابر**، تصحیح محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸). **لطائف المعارف**، ترجمه علی‌اکبر شهابی خراسانی، مشهد: آستان قدس، مشهد.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله (۱۹۶۵). **معجم البلدان**، المجلد الثاني، الطبعة - الاولى، تهران: منشورات مکتبه‌الاسدی.

ب) مقالات

- اشرف، احمد (۱۳۷۴). «**نظام صنفی و جامعه مدنی**»، ایران‌نامه، سال چهاردهم، شمار دهم، صص ۵ - ۴۰.
- _____ «**ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی**»، (۱۳۷۵). نامه علوم اجتماعی، شماره چهارم، صص ۷ - ۴۹.
- پاینده، محدثه، غفرانی، علی و عبدالرحیم قنوات (۱۳۹۳). «**اهمیت تاریخی و ساختار اقتصادی شهر غزنه در پرتو حیات سیاسی عصر غزنویان**»، مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال پنجم، شماره شانزدهم، صص ۱۵۶ - ۱۳۱.
- خسروویگی، هوشنگ و نوروزی، جمشید (۱۳۹۶). «**عوامال دیرپایی دوران حکومت غوریان**»، مجله پژوهش‌های تاریخی، سال پنجاه و سوم، شماره چهارم، صص ۲۳۷ - ۲۵۲.

- رضوی، ابوالفضل (۱۳۸۸). «ساختار زندگی شهری در ایران دوره اسلامی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، صد سی و چهارم، صص ۲-۱۷.
- گراوند، مجتبی، جعفری، فرشید و مصطفی رسولپور (۱۳۹۴). «واکاوی اوضاع فرهنگی غزنه از قرن سوم تا قرن ششم ه.ق»، پژوهشنامه خراسان بزرگ، سال ششم، شماره نوزدهم، صص ۱۱۳-۱۳۵.

ج) پایان نامه ها

- صنعتگر، فتانه (۱۳۹۲). «سیاست های نظامی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی غوریان در شرق ایران»، استاد راهنما اسماعیل حسن زاده، دانشگاه الزهراء، تهران.

References

- Bosworth, Clifford Edmund (1962). «**the imperial policy of the early Ghaznavids**», Islamic studies, journal of the central institute of Islam research, V 1, N 3, P P: 49-82.
- Bombaci, Alession (1959). «*summary report on the Italian archaeological mission in afganistan, introduction to the excaration at ghazni*», east and west, instituto italiano per Africa a loriente(ISIAO), V 10, N ½, P: 3-22.
- King, Anya (2011). «**eastern Islamic rulers and the trade with eastern and inner Asia in the 10th_11th centuries**», bulletin of the Asia institute, V 25, p p: 175-185.
- Thomas, Edward (1847). «**on the coins of the king of Gazni**», journal of the royal Asiatic society of great Britian an Irland, V 9, university press, London, p p: 267-386.